

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه :

صفحه 1642 و 1643

«... فالذی يكون من شرائط الحجية هو عدم مخالفة الخبر للكتاب بالتباين الكلى فانه هو الذى لايمكن صدوره عنهم - صلوات الله عليهم - فيكون زخرفا و باطلا؛ فاذا كان الخبر أعم من وجه من الكتاب كان اللازم إعمال قواعد التعارض بينهما و لايندرج فى قوله - عليه السلام - : «ما خالف الكتاب فهو زخرف» بل يقدم ما هو الاظهر منهما، و الا فالتخير أو الرجوع الى الاصل و كون الكتاب قطعى الصدور لايجب تقديمه على الخبر بعد ما كانت دلالتة على العموم ظنية و أما الذى يكون مرجحا لأحد المتعارضين؛ فهو الموافقة و المخالفة للكتاب بالعموم من وجه و أما الموافقة و المخالفة بالعموم المطلق؛ فهى ليست من المرجحات ايضا لعدم المعارضة بين العام و الخاص كما تقدم بيانه فلو كان احد المتعارضين موافقا للكتاب و الآخر مخالفا له بالعموم و الخصوص، فاللازم هو الجمع بين الكتاب و بين الخبر المخالف له بتخصيص العام الكتابى بما عدا مورد الخاص الخبرى أو تخصيص العام الخبرى بما عدا مورد الخاص الكتابى. فالمخالفة بالعموم و الخصوص خارجة عن الطائفتين من الاخبار الواردة فى عرض الاخبار على الكتاب...»¹.

(جلسه شصت و ششم)

بيان محقق نائينى با سخن ذيل، مستندسازى شده و مورد تاييد قرار گرفته است:

«و يؤيد ذلك: هو ان المذكور فى روايات عرض الاخبار على الكتاب عنوان «المخالفة» و الظاهر من المخالفة بقول مطلق هو المخالفة بالتباين. و المراد من قوله - عليه السلام - فى بعض الاخبار: «ما لاوافق قول ربنا فهو زخرف» هو المخالف لقول الله تعالى بقرينة الاخبار الاخر. و هذا بخلاف الروايات الواردة فى ترجيح احد المتعارضين على الآخر، فانه لم يذكر فيها عنوان المخالفة بقول مطلق، بل اقتصر فى بعضها على عنوان «الموافقة» كقوله - عليه السلام - : «خذ بما وافق الكتاب» و فى بعضها جمع بين الموافقة و المخالفة كليهما، كقوله: «خذ بما وافق الكتاب و اترك ما خالفه» و تصدق المخالفة فى مقابل الموافقة على الموافقة بالعموم من وجه، لان المراد من المخالفة هو عدم الموافقة و الاعم من وجه لا يكون موافقا للكتاب؛ فتامل»².

رفتارى متفاوت با اخبار عرضه و طرح (در وقت تعارض و عدم آن)

در چند دهه اخير (به حسب اطلاع ما) برخى از متفكران و پژوهشگران، تفسير خاصى از موافقت و مخالفت روايتى با كتاب الله و سنت قطعى (در فرض تعارض روايات با يكديگر و فارغ از آن)، ارائه داده اند كه قابل توجه است. به عنوان مثال سيد محمد باقر صدر - قدس سره - بعد از بحثى طولانى از روايات عرضه و طرح بر اساس تلقى گذشتگان از آن ها و نقضها و ابرامها (ى به نظر ما: غير ضرور!) مى فرمايد:

«قد أشرنا فيما سبق إلى أنه يمكن تفسير مفاد هذه الاخبار بنحو آخر لايجتاج معه الى جل الابحاث المتقدمة و ذلك التفسير هو: أنه لا يبعد أن يكون المراد من طرح ما خالف الكتاب الكريم، أو ما ليس عليه شاهد منه، طرح ما يخالف الروح العامة للقرآن الكريم و ما لا تكون نظائره و أشباهه موجودة فيه. و يكون المعنى حينئذ أن الدليل الظنى إذا لم يكن منسجما مع طبيعة تشريعات القرآن و مزاج أحكامه العام لم يكن حجة. و ليس المراد المخالفة و الموافقة المضمونية الحديثة مع آياته.

(پایان جلسه)

فمثلاً لو وردت رواية فى ذم طائفة من الناس و بيان خستهم فى الخلق أو أنهم قسم من الجن، قلنا أن هذا مخالف مع الكتاب

الصريح في وحدة البشرية جنساً و حسباً و مساواتهم في الانسانية و مسؤولياتها مهما اختلفت اصنافهم و ألوانهم. و أما مجيء رواية تدل على وجوب الدعاء عند رؤية الهلال مثلا فهي ليست مخالفة مع القرآن الكريم و ما فيه من الحث على التوجه إلى الله و التقرب منه عند كل مناسبة و في كل زمان و مكان.

و هذا يعني أن الدلالة الظنية المتضمنة للاحكام الفرعية فيما إذا لم تكن مخالفة لأصل الدلالة القرآنية الواضحة تكون بشكل عام موافقة مع الكتاب و روح تشريعاته العامة، خصوصا إذا ثبتت حجيتها بالكتاب نفسه. و مما يعزز هذا الفهم، مضافاً إلى أن هذا المعنى هو مقتضى طبيعة الوضع العام للائمة المعصومين (ع) و دورهم في مقام بيان الاحكام الامر الذي كان واضحا لدى المتشرعة و رواة هذه الاحاديث أنفسهم و الذي على أساسه أمروا بالتفقه في الدين و الاطلاع على تفاصيله و جزئياته التي لا يمكن معرفتها من القرآن الكريم مما يشكل قرينة متصلة بهذه الاحاديث تصرفها إلى إرادة هذا المعنى.

ما نجده في بعضها من قوله (إن وجدتم عليه شاهداً أو شاهدين من الكتاب) فإن التعبير بالشاهد الذي يكون بحسب ظاهره أعم من الموافق بالمعنى الحرفي مع عدم الاقتصار على شاهد واحد خير قرينة على أن المراد وجود الامثال و النظائر لا الموافقة الحدية. و قد جاء هذا المعنى في رواية الحسن بن الجهم عن العبد الصالح: «قال: إذا جاءك الحديتان المختلفان فقسهما على كتاب الله و احاديثنا فإن اشبهها فهو حق و إن لم يشبهها فهو باطل».

و هذه الرواية و إن كانت واردة في فرض التعارض إلا أنها بحسب سياقها تشير إلى نفس القاعدة المؤكد عليها في مجموع أخبار الباب. و على هذا الأساس يتضح أنه لا يستفاد من أخبار الطرح إلغاء الأدلة الظنية المعارضة مع الكتاب الكريم معارضة لا توجب إلغاء أصل مفاد قرآني واضح كما في موارد التعارض غير المستقر بل التعارض بنحو العموم من وجه أيضا و إنما نحكم بسقوطها في مورد المعارضة بمقتضى القاعدة المتقدم شرحها في المسألة السابقة»³.

1. فوائد الاصول، ج4، ص791 و792.

2. همان، پاورقی ص791.

3. بحوث في علم الاصول، ج7، صص335 - 333.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم آقای نائینی فرمود: روایات عرضه بر قرآن بخشی از آن ها عرضه بر قرآن را به عنوان یک مرجح آورده است مانند مقبوله ی عمر بن حنظله ولی برخی دیگر فارغ از باب ترجیح است بلکه مربوط به تمییز حجت از لا حجت است و با این مشکل روبرو شد که بالآخره عرضه بر قرآن از مرجحات است یا از شرائط حجیت است و در پاسخ به این مشکل فرمود: اگر تنافی به نحو تباین باشد روایت زمین می خورد و از شرائط حجیت است و اگر تنافی به نحو عام و خاص من وجه باشد از مرجحات است. دیدم که خود ایشان یا برخی دیگر (در پاورقی فوائد دارد منه و ظاهر منه این است که خود آقای نائینی بیان کرده است من احتمال می دهم که بعد از درس آقای کاظمی که مقرر درس ایشان بوده سؤالی کرده و آقای نائینی پاسخ داده و ایشان چون جزء درس نبوده امانت داری کرده و برده داخل پاورقی، به هر حال پاورقی فوائد شلوغی خودش را دارد) خواسته برای این مطلب دلیل بیاورد و گفته در روایات عرضه و طرح که فارغ از تعارض مسأله ی عرضه بر قرآن را مطرح کرده تعبیر مخالفت به کار رفته است، گفته هر دلیلی مخالف با قرآن بود کنار بگذارید و ظاهر مخالفت هم تباین است در روایات عرضه عنوان مخالفت است (البته گاهی هم «لا یوافق» است و مراد از «لا یوافق» همان «مخالفت» است) و مخالفت هم ظاهرش تباین است. اما در روایات ترجیح تعبیری که آمده این است که: «موافق قرآن اگر بود ترجیح پیدا می کند بر آن که موافق قرآن نیست» البته یک جا هم داشتیم که اگر مخالف بود اما چون سنگینی کلام امام بر روی موافقت است پس عدم مخالفت هم حمل بر موافقت می شود. آیا اگر یک جایی عام و خاص من وجه بود می توان گفت موافق با قرآن است؟ برای این مورد برخی چنین مثال زده اند (هرچند

به نظر ما بدون مناقشه نیست) : در قرآن آمده است «ما علی المحسنین من سبیل» محسن ضامن نیست از آن طرف داریم قاعده‌ی لا ضرر و این که هر کس به هر کس ضرر می‌زند ضامن است. نسبت این آیه با این حدیث عام و خاص من وجه است چون محسن شامل کسی که ضرری زده و نزده می‌شود و محسن هم شامل ضرر زنده و غیر ضرر زنده می‌شود ماده‌ی مشترک می‌شود محسن ضار. در این جا مخالفت هست اما مخالفت مطلق (مانند مخالفت در تباین) نیست. بیان محقق نائینی با بیان ذیل مستند سازی شده و مورد تأیید قرار گرفته است.

و یؤید ذلک ان المذكور فی روایة عرض الاخبار علی الكتاب (فارغ از بحث تعارض) آن که ذکر شده است مخالفت با کتاب است و الظاهر من المخالفة بدون قید، مخالفت به تباین است. و المراد من قوله ع (جواب این سؤال که برخی اوقات در روایات تعبیر لایوافق است نه مخالفت؟) فی بعض الاخبار ما لا یوافق قول ربنا فهو زخرف مراد مخالف مطلق است به قرینه‌ی بقیه‌ی روایات (و مخصوصا با قرینه‌ی تعبیر تند «فهو زخرف») اما و هذا بخلاف روایاتی که وارد شده در ترجیح یکی بر دیگری مثل روایت ابن حنظله که در آن جا ذکر نشده است عنوان مخالف به قول مطلق یعنی به تنهایی، بدون قرینه بل اختصر فی بعضها علی عنوان موافقت مثل این روایت «خذ بما وافق الكتاب» و در برخی هم موافقت است و هم مخالفت مانند «خذ بما وافق الكتاب و اترك ما خالفه» که حمل می‌کنیم این روایات را بر عدم موافقت و معلوم است که صدق می‌کند مخالفت (نه به صورت مطلق) در مقابل موافقت بر مخالفت به عموم من وجه لأن المراد من المخالفة هو عدم الموافقة و الاعم من وجه لا یكون موافقا للكتاب.

خلاصه در روایات عرضه و طرح بیشتر بر روی کلمه‌ی مخالفت تأکید شده لذا مخالفت به قول مطلق حمل بر تباین می‌شود. و در روایات ترجیح بر روی عدم موافقت با کتاب تأکید شده است لذا حمل می‌شود بر عام و خاص من وجه چون عام و خاص من وجه صدق می‌کند که موافق با قرآن نیست. البته ایشان در آخر می‌گویند: فتأمل ظاهرا این فتأمل دلالت بر ضعف می‌کند. چطور ما در آن جا مخالف را دست نمی‌زنیم و لا یوافق را حمل بر مخالف می‌کنیم ولی این طرف موافق را پررنگ می‌کنیم و عدم مخالف را حمل بر موافق می‌کنیم. ممکن است کسی مناقشه کند که این ها مگر به دست شماست؟! به هر حال برخی از روایات این تعبیر را دارد و برخی آن تعبیر را.

به نظر من تتبع در کلمات علما کافی است و بقیه هم مثل همین ها است و بسیاری از علما به این جا که رسیده اند روایات را از هم جدا نکرده اند و لذا همین مقدار کافی است.

تفسیری دیگر از موافق و مخالف با کتاب

تقریبا پنج شش دهه است که ما یک رفتار متفاوتی از علمای نجف غیر از آقای آخوند و نائینی و امثال این ها می‌بینیم (این رفتار را من از علمای قم ندیده ام) با روایات عرضه و طرح. یکی از آن ها مرحوم آقای صدر است، یکی حضرت آقای سیستانی سلمه الله و یکی هم مرحوم آقای معرفت این ها هر سه هم دوره هستند و از علمای نجف هستند و کلماتشان هم شبیه هم است حال آیا این ها با هم ارتباط داشته اند یا منبع چهارمی که این ها نام نبرده اند مثلا استادی بوده که این مطلب را گفته است و این ها چون نظر خودشان هم بوده است دیگر نام آن استاد را نبرده اند.

آقای صدر می‌گوید روایات عرضه بر قرآن منظور عرضه بر روح قرآن است. روح عام قرآن. گویا می‌خواهد بگوید: للقرآن جسم و روح (این حرف ها قبول یا ردش خیلی در اجتهاد و فهم دین اثر دارد). جسم آن همین آیات است که از سوره‌ی حمد شروع می‌شود تا سوره‌ی ناس. اما این قرآن یک روح عامی هم دارد. مقداری که جلوتر می‌رود می‌گوید «طبیعت تشریعات». گویا می‌خواهد بگوید ما یک تشریعاتی داریم که همین احکام است چه در قرآن و چه در روایات اما این ها یک طبیعت عامی دارند غیر از این تشریعات موردی و اتمیک. یک مقداری جلوتر می‌رود می‌گوید مزاج عام احکام. آیا منظور ایشان همان مقاصد است ولی می‌خواهد این تعبیر را به کار نبرد چون برخی حساس هستند؟ مقصود نظام شریعت است (مانند نخ تسبیح که دانه ها را به هم وصل می‌کند، مثلا شما هزار دستور در معاملات دارید اما اسلام در آن ها به دنبال یک نظام است که این ها را با هم جمع می‌کند و به آن ها جهت می‌دهد و کارایی خاصی به آن می‌دهد)؛ مخصوصا آقای صدر هم معتقد به نظام است و نظام را قبول دارد و می‌گوید اگر فتوای موردی دادید که با آن نظام سازگار نبود آن فتوا را کنار بگذارید و یک فتوای دیگری را بیاورید که نظام به هم نخورد. باز خرده نظام ها را می‌بریم تحت یک ابر نظام و می‌گوییم در اسلام یک یا دو یا سه ابر نظام وجود دارد. اما مرحوم آقای صدر نه تعبیر نظام کرده است و نه تعبیر مقاصد و تعبیر روح عام قرآن طبیعت تشریعات مزاج عام

احکام به کار برده است و بعد فرموده است: مراد از موافقت با قرآن این است نه موافقت حرفی یعنی شکلی یعنی عبارت یا مخالف حرفی. ما علی المحسنین من سبیل از آن طرف هر کس به هر کس ضرر بزند ضامن است پس این روایت با قرآن نمی سازد این موافقت و مخالفت حرفی است، این که ما آیه ی قرآن را بیاوریم و روایت را هم بیاوریم و با هم مقایسه کنیم ببینیم چه رابطه ای بین آن ها وجود دارد به این می گویند موافقت و مخالفت حرفی. این خیلی متفاوت است و اثر گزار و بحث کامل عوض شد.